



نقش طبیعت در خلاقیت‌های هنری ایرانیان

دکتر اسمعیل کهرم

یکی از اشیاء بدست آمده به "درفش شهداد" معروف شده زیرا یک صفحه مربع شکل به ابعاد ۲۳*۲۳ سانتی متر از جنس مفرغ که دسته‌ای به آن متصل است. در انتهای دسته و در بالای درفش حجمی از یک عقاب و یا شاهین وجود دارد. این پرنده شکاری را به راحتی از روی شکل و فرم نوک آن می‌توان شناخت.

قدمت این درفش به حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد، یعنی بیش از ۵۲۰۰ سال! نقش روی این درفش، دریچه‌ای است بر چگونگی زندگی، اعتقادات و طرز فکر مردمی که این اثر را پدید آوردند. درفش خود نیز مهارت هموطنان قدیم ما را در ساختن اشیاء، شناخت فلزات و آلیاژها نشان می‌دهد.

در مرکز نقش روی درفش شخصی که دارای تاج و یا کلاه بزرگ است، بر روی اریکه‌ای جلوس کرده، در بالا و پشت سر این مرد (بازن) موجودی شبیه انسان ولی بالدار حضور دارد. به گمان و لفظ امروز این یک فرشته است که احتمالاً حافظ و نگهدار صاحب تخت است. در مقابل این شخص مهم (که پادشاه و یا یک موجود خیالی است) یک شیر به صورت رام شده و به حالت کرنش نشسته است. شاید نماد تمکین سایر قدرت‌مندان و گردن‌کشان در مقابل صاحب جاه است. شیر نر با پال زیبا به راحتی قابل شناسایی است. اریکه‌ای که این بزرگ بر آن نشسته به راستی در عین سادگی بسیار زیبا است. چندی قبل یک صندلی دقیقاً با همین طرح در یکی از گران‌ترین خیابانهای جهان در زوریخ، در ویتترین یک مغازه فوق‌العاده لوکس و گران‌قیمت مشاهده شد. بازهم دیگران، در امر تقلید از پدران ما، از ما پیشی گرفته‌اند!

زیرپای شخص اریکه‌نشین، امواج دریا به صورت موج و بسیار زیبا در حال پیچ و تاب خوردن است و مانند موی بافته به نظر می‌رسد. در لابلای این امواج، ماهی‌هایی دیده می‌شوند که در حال شنا هستند. بنده با نگاه کردن به تصاویر این اثر زیبا فکر می‌کنم که پای گفتگوی تمدن‌ها در میان است. یعنی تمدنی که در هزاره چهارم پیش از میلاد می‌زیسته، از طریق این آثار با ما امروز سخن می‌گویند. تعبیر و تفسیر این گفتگو طبعاً ممکن است نزد افراد گوناگون متفاوت باشد ولی اگر این نقش را با نقوش دیگری که در این ناحیه کشف شده کنار هم‌دیگر قرار دهیم. نقش بی‌تردید طبیعت و منابع طبیعی را در تفکر مردم و هنرمندان آنها می‌بینیم. لیوان تراشیده شده از سنگ که شیری گاوی را تعقیب می‌کند. این گاو و شیر در تخت جمشید به یکدیگر می‌رسند و شیر گاو را می‌درد. این تعقیب و گریز ۲۷۰۰ سال طول می‌کشد، اجسام

حدود سی سال پیش در استان کرمان و در روستائی به نام خبیص و یا شهداد اکتشافاتی به عمل آمد که در آن اشیاء عتیقه بسیار با ارزشی کشف و ضبط شد. گرچه قرار بود این اشیاء پس از انجام عملیات تخصصی حفاظتی در دید عموم قرار گیرند. متأسفانه تاکنون فقط تعداد معدودی از باستان‌شناسان در معرض آگاهی از وجود این میراث فرهنگی قدیمی و با ارزش قرار گرفته‌اند.



تندیس مرد ستایشگر
در شهداد متعلق به ۵۲۰۰
سال پیش. این اثر در موزه
ایران باستان قرار دارد.



نقش پرندگان، قوچ، گربه‌های وحشی، در تل باکون فارس هم‌دوره شهداد

کرده‌اند. در ایران عزیز خودمان هم سیر استفاده از طرح حیوانات ادامه دارد تا به زمان هخامنشی‌ها که رسید در اوج خود سیر می‌کند. در و دیوار کاخ‌ها، معابر و حتی دیواره‌ی ظروف سفالین و سنگی، همه و همه مشحون از نقش جانورانی است که برایشان مفهوم خاصی داشته. نقش گاو به خاطر سودمند بودن، اسب که سر چندین تتی آن در تخت جمشید به یادگار مانده، جانوران وحشی مانند بزکوهی، قوچ، انواع پرندگان و به خصوص شاهین و هما، همه و همه چگونگی نگرش هخامنشیان و هنرمندان آنان به طبیعت بوده است. بر روی یک کاشی بازمانده از این دوران، نقشی از شاهین درج شده که دو گوی در پنجه دارد (نمودار دو جهان) و هم آنان معتقد بودند که آهورامزدارا سری است مانند شاهین. هنگامی که کورش بزرگ در هنگام لشکرکشی بر فراز ارتش خود شاهینی را در حال پرواز دید، آن را به فال نیک گرفت و در آن نبرد پیروز شد. نگرش ایرانیان ۲۵۰۰ سال پیش به هما نیز درخور توجه است. مجسمه سر هما با تمام جزئیات نوک زیبا و پیچیده و چشم‌ان فاذا این پرنده امروزه یادآورنده اهمیتی است که اجداد ما به این جانور خوش یمن و خوش قدم می‌دادند. همای سعادت در طی اعصار و قرون، در باور ایرانی‌ها بر سر هر کس می‌نشست او را از خاک به افلاک می‌رسانید. البته باتوجه به جثه بزرگ و پنجه‌های تیز و قوی هما شاید فقط کافی بود که سایه او بر سر کسی گسترده شود تا همین منظور حاصل گردد. قرن‌ها بعد از هخامنشیان، سعدی بزرگ، ارزش هما و انتخاب آن از میان پرندگان را این گونه شرح می‌دهد: همای بر همه مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و جانور نیاز دارد. استخوان خوردن همای کنایه از رفتار تغذیه‌ای پرنده دارد به این ترتیب که هما استخوان‌های مردار را از بیابان جمع‌آوری کرده به ارتفاعات می‌برد، سپس آن را رها می‌کند و پس از شکستن آن مغز، استخوان را که سرشار از مواد پروتئینی و چربی است، مصرف می‌کند. هخامنشیان نظر خاصی نیز به بزکوهی و یا به عبارت امروزی‌ها کل و بز داشتند. کل همان بز وحشی نر است که شاخ‌های خنجری آنها که به طرف پشت آنها خمیدگی دارند، شاخص زیبای جانوران و بز، حیوان ماده از همین نوع است.

در بسیاری از ظروف فلزی برجای مانده از تمدن هخامنشی‌ها طرح و نیز مجسمه بزکوهی بالدار مشاهده می‌شود. شاید از دید هنرمند هخامنشی حرکت و جست و خیز بزها در ستیغ‌ها و صخره‌ها بی‌شبهت به پرواز جانور نبوده و آن‌را با یک جفت بال به نمایش گذاشته است. وجود بال نمایانگر چالاکی و سرعت و حفظ تعادل بزکوهی است و شاید هنرمند هخامنشی فکر کرده که اگر طبیعت به بزکوهی ظلم روا داشته و بالی به او نداده، من با دست‌های خود به او بال می‌دهم چون بزکوهی لایق داشتن بال بوده است. و از او دریغ شده! سیر استفاده از مظاهر و مواهب طبیعت و آنچه که میراث فرهنگی می‌خوانیم تا به امروز ادامه دارد. این میراث فرهنگی کاملاً متکی به طبیعت ایران بوده مانند رودخانه‌ای در طول زمان پیچ و تاب خورده و همچنین قلل کوه‌ها فراز و نشیب داشته. در شماره‌های آینده این گفتگو را پی می‌گیریم.



ساخته شده از رس پخته نیز یافت گردیده که مانند شهرهای امروزی است و نقش آن از انواع سبزی‌ها و علوفه‌ها تشکیل شده و شخص در مرکز این سبزی‌ها قرار گرفته است. نام این شهر گونه‌ها را الهه رستی‌ها گذارده‌اند. برداشت یک شکاربان قدیمی از این تصاویر که به دست هنرمندان هموطن ما خلق شده است این است که مردم آن زمان با مهار کردن قسمتی از نیروهای طبیعت (مانند شیرزیان) از نعمت‌هایی که طبیعت برای آنها فراهم کرده بود. سود می‌جسته و در اصل ستون زندگی و اقتدار خود را روی منابع طبیعی می‌دانستند. کما اینکه پایه‌های اریکه پادشاه بر روی امواج (خلیج فارس) و منابع طبیعی مانند ماهیان استوار است.

همزمان با این مردم و تمدن آنها که چنین محصولاتی را از خود، و برای گفتگو با ما به یادگار گذاشته‌اند. در تل باکون مروشدت در تخت جمشید و نیز همزمان با تمدن شوش یعنی هزاره چهارم پیش از میلاد نیز می‌توان تاثیر طبیعت را در زندگی روزمره آنان و نیز در هنر هنرمندان مشاهده کرد. در تمام آثار سفالین که از این مردم به یادگار مانده و روزی روزگاری ظروف مورد استفاده آنها در آشپزخانه و یا سفره بوده است. نقش‌هایی از طبیعت را می‌توان مشاهده کرد. در اغلب این آثار (مانند بشقاب، کاسه، دیس، ظروف دیگ مانند و حتی لیوان‌های سفالین نقش حیوانات چنان نقاشی شده است که حتی امروز پس از حدود ۵/۵ هزار سال کاملاً قابل شناسایی هستند. اجازه بدهید کمی دورتر برویم در لرستان نقاشی‌های بر روی سنگ کوه برجا مانده که احتمالاً یادگار اولین گروه از اجداد ما است که در ایران ساکن شدند. این نقوش آدم‌هایی را با خطوط ساده نشان می‌دهد که در اطراف خود انواع جانوران قابل صید را دارند. گروهی معتقدند که صحنه‌هایی این چنین، نمایانگر رویای هنرمند (شکارچی) بوده که خود را در میان گله‌های فراوان شکار (قوچ و میش، کل و بز) ببیند و فراوان بودن نعمت (گوشت شکار) را آرزو کند ولی با نگرشی شکاربان گونه بر این گونه آثار و باتوجه به آمار کاهنده حیات وحش در اثر دست‌درازی انسان به زیست‌گاه‌ها و نیز شکار با افزار نوین امروزه می‌توان تصور کرد که به راستی هنگامی که دست انسان این گونه بی‌مهابا به میراث طبیعی مان نناخته بود، طبیعت بارورتر، پر نعمت‌تر و فراوان‌تر از امروز بود، به حدی که میل به آفرینش را در هنرمندان آغازین، شعله‌ور می‌ساخت.

در کشورهای اروپایی مانند فرانسه که هوا سردتر می‌شد، هنرمندان در داخل غارها و در گوشه‌ای تاریک که با نور مشعل روشن می‌شد آثاری از صحنه شکار و به خصوص لحظه به زمین افتادن طعمه خلق کرده‌اند. چنین به نظر می‌رسد آن انسان‌ها که حدود ۲۵ هزار سال قبل چنین آثاری را خلق نمودند، در سایه روشن جادویی نور مشعل‌ها، و در بلند و کوتاه شدن سایه‌ها و هولناک نمودن تصاویر و اشباح گونه نمودن این تصاویر، با تجسم و تصور صحنه‌هایی دلپذیر و رویایی، گذران آن شب‌ها را برای خود و دیگران خوش‌آیندتر می‌نمودند. نقاشی‌های غار "لاسکو" در فرانسه و غار "آلتامیرا" در اسپانیا همگی لحظه‌های شکوهمند و پر برکت فرو افکندن شکار را جاودانه

**در لرستان نقاشی‌های
بر روی سنگ کوه برجا مانده
که احتمالاً یادگار اولین
گروه از اجداد ما است که در
ایران ساکن شدند. این نقوش
آدم‌هایی را با خطوط ساده
نشان می‌دهد که در اطراف
خود انواع جانوران قابل
صید را دارند. گروهی
معتقدند که صحنه‌هایی
این چنین، نمایانگر رویای
هنرمند (شکارچی) بوده که
خود
را در میان گله‌های فراوان
شکار (قوچ و میش، کل و
بز) ببیند و فراوان بودن
نعمت (گوشت شکار)
را آرزو کند**